

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و چهارم، شماره نود و سوم

بهار ۱۴۰۲

نقد و واکاوی نام آرمینیه در چهار قرن نخست هجری

بر اساس منابع اسلامی - ارمنی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۳/۷

^۱ رسول جعفریان

^۲ تورج خسروی

مسلمانان در اواخر سال (۱۹ ق/ ۶۴۰ م) برای نخستین بار پا به قفقاز جنوبی گذاشتند و پس از انجام نبردها، یورش‌ها و کشمکش‌های فراوان سرانجام توانستند ارمنستان، اران و گرجستان را تسخیر نمایند و میراث‌دار ساسانیان در این منطقه گردند. ورود نیروی جدید به قفقاز باعث زایش نام آرمینیه در منابع اسلامی برای اشاره هم به ارمنستان و هم به تمامی قفقاز جنوبی شد. استفاده از این نام تنها برای ارمنستان، ایرادی نداشت اما این نوشتار درصدد واکاوی این مسئله است که آیا کاربرد آن برای اشاره به تمامی قفقاز جنوبی به همراه تقسیمات داخلی آن - ارمن اول، دوم، سوم و چهارم - موضوعی رسمی و درباری بوده یا اشتباه جغرافی‌دانان و مورخان مسلمان قرن سوم؟ این بررسی با روش تحقیق تاریخی و رویکرد توصیفی - تحلیلی در عرصه مطالعات تاریخ اسلام و قفقازشناسی صورت گرفته و

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران (ras.jafarian@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران (to_khosravi@yahoo.com).

گردآوری اطلاعات با مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است. نتایج بررسی نشان می‌دهد کاربرد نام آرمینیه برای اشاره به کل قفقاز جنوبی، موضوعی رسمی و درباری نبوده است بلکه ابداع اشتباه مؤلفان قرن سوم هجری بود و تقسیمات داخلی آن نیز الگوبرداری از تقسیمات داخلی ارمنستان بیزانس بوده است؛ زیرا این موضوع می‌توانست باعث اعتراض و واکنش ارانی‌ها و گرجی‌ها بشود که از لحاظ سیاسی و اجتماعی هم‌شان و مستقل از ارمنستان بودند و هرکدام اسقف اعظم و پایتخت خود را داشتند.

کلیدواژگان: آرمینیه، قفقاز جنوبی، جغرافیای جهان اسلام، منابع اسلامی، منابع ارمنی، تاریخ‌نگاری اسلامی.

مقدمه

چند سال پس از سقوط مدائن و تصرف آتورپاتکان از سوی مسلمانان و همچنین بعد از خداحافظی همیشگی هراکلیوس (۶۱۰ - ۶۴۰ م) امپراتور بیزانس با قلمرو خود در شام، جزیره و عقب‌نشینی تا کوه‌های توروس در آسیای کوچک، فرصت لازم برای تصرف قفقاز جنوبی در زمان خلیفه دوم و سوم فراهم شد؛ اما این دستاورد به یک‌باره نبود و در چندین مرحله صورت پذیرفت. در نخستین مرحله به دستور خلیفه دوم (۱۳-۲۳ ق/۶۳۴-۶۴۳ م) عیاض بن غنم الفهری القرشی در سال (۱۹ ق/۶۴۰ م) در رأس سپاهی از اهالی شام و جزیره به ارمنستان حمله نمود و حاصل آن پذیرش حکومت اسلامی از سوی حاکم زوزان (در استان گورجایک) آرزن، بدلیس و خَلاط (به ارمنی بزنونیک) بود.^۱ حدود دو سال بعد در سال (۲۱ ق/۶۴۲ م) دومین حمله به اران صورت گرفت. سراقه بن عمرو به دستور

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ص ۲۵۵.

عمر بن خطاب به همراه سپاه مسلمانان وارد دربند (باب الابواب) شد و با حاکم آن شهر بر سر پرداخت جزیه به توافق رسید.^۱

فتح قفقاز جنوبی در زمان عثمان بن عفان (۲۳-۳۵ ق/۶۴۳-۶۵۵ م) کامل شد. وی در سال (۳۱ ق/۶۵۲ م) حیب بن مسلمه را در رأس سپاهی از اهالی شام و جزیره برای فتح کامل «ارمنستان» و «گرجستان» گسیل نمود. حیب شهر مهم «قالیقله» (گارین قلعه)، هم‌مرز با «بیزانس» را تصرف نمود.^۲ حیب پس از تصرف «گارین قلعه» به مناطق مرکزی ارمنستان برگشت و استان‌های «تایگ»، «آزارات»، «گوگویت» و «باگرواند» را تسخیر نمود. وی سپس به تصرف شهر «دوین»، پایتخت ارمنستان ساسانی پرداخت و بعد از تسلط بر این شهر مهم استان‌های شمالی همانند «شیراگ» و «کوتایگ» را نیز فرا چنگ آورد؛^۳ اما هنوز استان «واسپوراکان» به رهبری «تئودوروس رشتونی» - آخرین مرزبان ساسانی - مقاومت می‌نمود و این فرمانده در شهر نخجوان پناهنده شده بود که با سقوط این شهر با حیب معاهده صلحی در سال (۳۱ ق/۶۵۲ م) منعقد نمود.^۴ حیب پس از این موفقیت راهی منطقه «سیسجان» (سیونیک در شرق واسپوراکان) و بعد از سقوط این منطقه نیز راهی «جرزان» شد.^۵ «تفلیس» سر تسلیم فرود آورد و دیگر شهرها نیز یا تسلیم شدند یا بعد از مقاومت زیادی سرانجام به این امر تن دادند.^۶

۱. طبری، محمد بن جریر، ج ۵، ص ۱۹۸۲؛ ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد،

الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۲، ص ۵۸۰.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۸۴.

۳. همان، ص ۲۸۸؛ سبه‌اس، تاریخ سبه‌اس، ص ۲۰۷ و ۲۲۱.

۴. بلاذری، همان.

۵. همان، صص ۲۸۸ - ۲۸۹.

۶. همان، صص ۲۸۹ - ۲۹۱.

در «اران» نیز «سلمان بن ربیع» فرمانده سپاه اسلام مسئول تصرفات از سوی خلیفه سوم شده بود. وی توانست «پایدارکان» (بیلقان)، «بردعه» مرکز ولایت اران، «شیروان»، «لکز»، «شابران»، «مسقط»^۱، «قیلان» و باب الابواب (در بند) را بیشتر با صلح نه با جنگ، تصرف نماید.^۲ وی قصد تصرفات بیشتری داشت و خواست تا مناطق قفقاز شمالی نیز بی نصیب از ورود مسلمانان نباشد؛ به همین خاطر از دربند عبور کرد، منتهی‌الیه کوه‌های قفقاز شمالی را درنوردید و در اطراف رود «بلنجر» نبرد سختی با «خزران» درگرفت که سرانجام به کشته شدن وی و تعداد زیادی از یارانش انجامید.^۳ پس از این حادثه خلیفه سوم از پیشروی در مناطق قفقاز شمالی منصرف شد و به همان دستاوردها اکتفا نمود و «حذیفه بن یمان» به‌عنوان اولین والی مسلمان در آرمینیه منصوب شد. «فولی ثغر»^۴

۱. برگرفته از نام قوم ماساگت یا ماساژت (به ارمنی، ماسکوت) یکی از اقوام ایرانی تبار و تیره‌ای از سکایان است.

۲. بلاذری، همان، ص ۲۹۱ - ۲۹۲.

۳. همان.

۴. در تمامی منابع دست‌اول اسلامی نام آرمینیه به‌تنهایی یا به همراه «ثغر، بلاد و ارض» آمده است و نه «ولایت آرمینیه» که حکایت از نوعی تقسیمات رسمی، سیاسی و اداری است. نک: خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، صص ۸۹، ۹۴، ۱۸۹، ۲۲۰؛ مقدسی، أبو عبدالله محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، صص ۲۵۸، ۳۷۴؛ الیعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح، صص ۱۵۹، ۱۷۸، ۱۵۷، ۱۶۸، ۳۱۷؛ المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، التنبیه و الإشراف، صص ۵۳، ۶۸، ۷۸، ۳۰۶؛ المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، صص ۲۳۸، ۲۵۵، ۳۰۰، ج ۲، ص ۳۷۲، ج ۳، ص ۴۶۸. اکثر پژوهشگران و مترجمان بدون دقت کافی به این امر، نام ولایت آرمینیه را آورده‌اند یا ترجمه کرده‌اند.

آرمینیه حذیفه بن الیمان العبسی فسخص إلى بردعة^۱ و وجه عماله علی ما بینها و بین قالیقا و إلى خیزان^۲. اطلاق اشتباه نام آرمینیه جهت اشاره به «اران»، «ارمنستان» و «جرزان» از این زمان به کار گرفته شد و مورخان مسلمان در دوران امویان (۴۱-۱۳۲ ق) و عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ ق) نیز آن را تکرار نمودند که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

باید گفت که تحقیق در واکاوی نام آرمینیه، پیشینه مطالعاتی زیادی ندارد تنها «لسترنج»^۳ و «کولسنیکف»^۴ نسبت به استفاده از نام آرمینیه و آگاهی‌های مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان راجع به این منطقه شک و تردید داشته‌اند؛ اما به بررسی و نقد این نام‌گذاری نپرداخته‌اند. «لسترنج» بدون استفاده از نام آرمینیه می‌نویسد:

ایالت‌های اران و شیروان و گرجستان و ارمنستان را که بیشتر در شمال رود ارس واقع‌اند، نمی‌توان کاملاً از جمله ممالک اسلامی بشمار آورد و به همین جهت هم جغرافی‌نویسان عرب درباره آن‌ها بسط مقاله نداده‌اند»^۵. «کولسنیکف» در اثر خود با عنوان «ایران در آستانه یورش تازیان» آورده است:

۱. همان‌طور که مشخص است بعد از اتمام تصرف قفقاز، «بردعه» پایتخت اران، مقر والی مسلمان می‌شود و نه دیبل پایتخت ارمنستان. در نتیجه اگر به هر دلیلی قفقاز جنوبی، آرمینیه نامیده می‌شد بایستی دیبل نیز مرکز ولایت والی می‌شد و نه بردعه. این موضوع در زمان امویان نیز صحت داشته و بردعه ولیعهد نشین بوده است. برای توضیحات بیشتر به منبع آرمینی رجوع شود. نک: موسی داسخورانتسی، تاریخ سرزمین آغوانک، صص ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۶۲.

۲. البلاذری، أبو الحسن احمد بن یحیی، ص ۲۰۳.

3. Guy Le Strange

4. Kolesnikov, A.E

۵. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۱۹۰.

برای بیشتر تاریخ‌نگاران عرب‌زبان سده نهم میلادی و سده‌های پس‌از آن، مرزهای آذربایجان ساسانی و همسایگان شمال باختری آن بسیار مبهم بوده است.^۱

عدم توجه قفقاز پژوهان و اسلام‌شناسان به این موضوع باعث شده است تا مقالات و پایان‌نامه‌هایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به آرمینیه در دوران اسلامی مربوط می‌شوند اشتباهات مورخان و جغرافی‌دانان قرن سوم را تکرار نمایند و یا از واژه قفقاز بدون هیچ‌گونه توضیح و تشریحی به‌جای آرمینیه استفاده کنند. از آن جمله می‌توان به مقاله «فتوحات مسلمانان در قفقاز»^۲ و پایان‌نامه‌ای با عنوان «فتح و گسترش اسلام در قفقاز»^۳ اشاره نمود. از این رو خلأ تحقیقی مستقل راجع به نقد و واکاوی نام آرمینیه به جد احساس می‌شود.

در این نوشتار ابتدا منابع جغرافیایی قرن سوم و چهارم و سپس منابع دست‌اول ارمنی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که آیا استفاده‌ی نویسندگان مسلمان از نام آرمینیه به خاطر رسمی بودن و نوعی تقسیمات اداری آن از سوی دستگاه خلافت بوده است و یا صرفاً ابتکاری اشتباه از سوی خود آنان؟

منابع جغرافیایی قرن سوم هجری

جهت بررسی چگونگی استفاده از نام آرمینیه نزد جغرافی‌دانان قرن سوم که بدون استناد به منبعی، دستور خلیفه و یا حتی والی خاصی از این نام استفاده نموده‌اند، به‌ناچار بایستی

۱. کولسنیکف، آ.ای، ایران در آستانه یورش تازیان، ص ۲۴۴.

۲. حسینی، سید سجاد و آقازاده، جعفر، فتوحات مسلمانان در قفقاز، فصلنامه تاریخ اسلام، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۰.

۳. شالباف، علیرضا، فتح و گسترش اسلام در قفقاز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲.

از قدیمی‌ترین اثر در این باره یعنی «فتوح البلدان» نوشته «احمد بن یحیی بلاذری» متوفای (۲۷۹ ق/ ۸۸۹ م) شروع نماییم. وی بدون اینکه خود سفری به قفقاز داشته باشد صرفاً به شنیده‌های خودبسنده نموده و هم به ارمینیه به معنای تمامی منطقه قفقاز جنوبی اشاره کرده و هم به تقسیمات داخلی آن برای نخستین بار به چهار «ارمن» پرداخته است.^۱ وی در این باره چنین می‌نویسد:

محمد بن اسماعیل از ساکنان برزعه و کسانی جز او از ابوبراء عنبسته بن بحر ارمنی و نیز محمد بن بشر قالی [به نقل] از شیوخ خود و برمک بن عبدالله دبیلی و محمد بن مخیس خلاطی و جمعی دیگر به نقل از عالمان به امور ارمینیه مرا روایاتی کردند که من حدیث ایشان را به اسلوبی درست روایت کرده، برخی را با برخی دیگر در آمیختم و کامل کردم. گویند: شمشاط و قالیقلا^۲ و خلاط و آرجیش و باجنیس^۳ را ارمینیه چهارم می‌نامیدند و کوره بسفرجان^۴ و دبیل و سراج طیر^۵ و بفروند ارمینیه سوم خوانده می‌شد و جُرزان ارمینیه دوم و سیسجان^۶ و اران ارمینیه اول نام داشت.^۷

۱. بدون شک بلاذری اهمیت استناد چنین موضوعی را می‌دانسته است و اگر این تقسیم‌بندی از سوی خلفای نخستین و یا اموی و عباسی صورت گرفته بود وی به جای افراد بومی و محلی بدان استناد می‌جست و ارجاع می‌داد.
۲. تلفظ صحیح آن گارین قلعه بوده که عرب‌ها آن را به قالیقلا یا قلیقلا معرب کرده‌اند. ایرانیان و ارمنیان آن را گارین یا گارین قلعه می‌گفتند و رومی‌ها بدان تودوسیوپولیس.
۳. باجنیس در منابع ارمنی آباهونیک ذکر شده است که در میان ملازگرد و ارجیش واقع شده بود.
۴. سپهکان گوند نام ایرانی آن، واسپوراکان نام ارمنی آن و بسفرجان نام اسلامی آن بود.
۵. به ارمنی شیراگ.
۶. به ارمنی سیونیک.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ص ۲۸۰.

بلاذری تقسیم‌بندی دیگری نیز از آرمینیه که حاکی از شک و تردید وی در این باره است، دارد. وی در ادامه می‌گوید:

به قولی، شمشاط به تنهایی آرمینیه چهارم و قالیقلا و خلاط و ارجیش و باجنیس آرمینیه سوم و سراج طیر و بغروند و دیبل و بسفرجان آرمینیه دوم و سیسجان و اران و تفلیس آرمینیه اول بوده است.^۱

لازم به ذکر است که در دومین تقسیم‌بندی اشاره‌ای به جرزان نمی‌شود و شمشاط به تنهایی یک ارمن به حساب می‌آید. اگرچه بلاذری به شنیده‌های خود از افراد به‌جای منابع و صاحب‌منصبان استناد کرده است اما یعقوبی (۲۸۴ ق/ ۸۹۷ م) بدون هیچ‌گونه استنادی از آرمینیه و تقسیمات داخلی آن سخن رانده است. وی در «البلدان» از آرمینیه جهت اشاره به تمامی قفقاز جنوبی استفاده نموده و برای نخستین بار به تقسیم آرمینیه به سه ولایت با دو نوع تقسیم‌بندی مختلف پرداخته است. در اولین تقسیم‌بندی وی؛ ارمن اول شامل: «شهر دیبل و شهر قالی‌قلا و شهر خلاط و شهر شمشاط و شهر سواد»؛^۲ و ارمن دوم «شهر بردعه و شهر بیلقان و شهر قیله (قبله) و شهر دربند»؛ و ارمن سوم «شهر خرزان (جرزان) و شهر تفلیس».^۳ تقسیم‌بندی نوع دوم نیز چنین است: ارمن اول مشتمل است بر «قالی‌قلا و خلاط و شمشاط و آنچه در میان این‌ها است»؛ ارمن دوم بر «خرزان (جرزان) و تفلیس و شهر باب‌اللان و آنچه میان این‌ها است» و ارمن سوم مشتمل است

۱. همان.

۲. در زمان‌های پیشین سرزمین آسورستان را که همان سواد باشد «دل ایرانشهر» می‌خواندند. نک: ابن رسته، احمد بن عمر، ص ۱۱۸ تا ۱۲۱. مسعودی عراق و جزیره و شام را آسورستان می‌نامد. نک: مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ص ۱۵۹.

۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۱۴۵.

بر «بردعه که شهر ولایت اران است و بر بیلقان و دربند»^۱ هر دو نوع تقسیم‌بندی تقریباً شبیه به هم هستند و اختلاف چندانی باهم ندارند. تنها در دومین تقسیم‌بندی جای ارمن دوم و سوم با همدیگر جابه‌جاشده است.

ابن فقیه (۲۹۰ ق/۹۰۲ م) نیز در اثر خود «مختصر کتاب البلدان» و در مبحث «گفتار درباره ارمنیه» ضمن پذیرش نام ارمنیه برای قفقاز جنوبی چنین درباره حدود و ثغور آن نظر خود را ابراز کرده است:

حد ارمنیه [از غرب به شرق] از برذعه تا باب الابواب است و [در سمت

شمال] تا مرز روم و تا کوه قبق، ملک سریر و ملک لکز و [در جنوب] از

ورثان آخرین حد ایالت آذربایجان تا آغاز ارمنیه (ارمنستان).^۲

آنچه ابن فقیه، به گمان خود، از جهات جغرافیایی ارمنیه ذکر کرده فقط راجع به اران بوده و نه ارمنستان و گرجستان. وی سپس در ادامه به تقسیم‌بندی چهارگانه ارمنیه و توضیحاتی درباره برخی شهرها می‌پردازد.

«ارمنیه اول شامل سیسجان، اران، تفلیس، برذعه، باب الابواب (دربند) بیلقان، قبله و شروان. ارمنیه دوم: جرزان، صغدیل، باب فیروز قباد، لکز. ارمنیه سوم شامل: بسفرجان، دبیل، سراج طیر، بغروند، نشوی. ارمنیه چهارم: شمشاط، خلات و قالیقلا و ارجیش و باجیس».^۳

از مقایسه تقسیمات داخلی ارمنیه بر طبق نظر «ابن فقیه» با «بلاذری» می‌توان نتیجه گرفت که ابن فقیه کاملاً تقسیم‌بندی بلاذری را پذیرفته و با ترکیب آنان یک

۱. همان.

۲. ابن الفقیه، ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی، البلدان، ص ۵۸۳.

۳. همان، ص ۵۸۴ - ۵۸۵.

تقسیم‌بندی منسجم‌تری ارائه و به‌ویژه شهرهای بیشتری از جرزان را ذکر کرده است. از میان جغرافی‌دانان قرن سوم «ابن رسته» (۲۹۰ ق/ ۹۰۲ م) نخستین کسی است که تقسیمات داخلی آرمینیه را نپذیرفته و بدون اشاره به آن تقسیمات در اثر خود «الاعلاق النفیسه» این منطقه را شامل: «اران و جرزان و نَسَوَى و خَلاط و دبیل و سراج و صُعْدَبیل و باجنیس و ارجیش و سیسجان و شهر باب الابواب»^۱ ذکر کرده است.

«ابن خردادبه» (۳۰۰ ق/ ۹۱۲ م) در اثر خود «المسالک والممالک» همانند پیشینیان خود تمامی قفقاز جنوبی را آرمینیه می‌نامد و این‌گونه به تقسیمات آن می‌پردازد:

ارمنستان اول شامل سیسجان و اران و تغلیس و برذعه و بیلقان و قبله و شروان (شیروان)؛ ارمنستان دوم شامل جُزران و صُعْدَبیل و باب فیروز قباز [قباز] و لکز؛ ارمنستان سوم بسفرجان و زبیل [دبیل] و سراج طیر و بعزوند [بغزوند] و نسوی را در برمی‌گیرد؛ ارمنستان چهارم که شمشاط و خَلاط و قالیقا و ارجیش و باجنیس را شامل می‌شود.^۲

از تطبیق تقسیمات آرمینیه «ابن خردادبه» با «ابن فقیه» کاملاً مشخص است که «ابن خردادبه» هیچ ابتکار و تلاشی در این خصوص به خرج نداده و نظر «ابن فقیه» را پذیرفته و تکرار کرده است؛ بدون حتی تغییر و جابه‌جایی اسامی شهرها یا مناطق. تنها تفاوت «ابن خردادبه» با «ابن فقیه» در این است که وی در تقسیم آرمینیه اول فقط شهر باب الابواب را ذکر نکرده است که به نظر نگارنده این امر نیز می‌تواند ناشی از سهل‌انگاری نسخه‌برداران یا مصححان بوده باشد.

۱. ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه، ص ۱۲۲.

۲. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالک والممالک، ص ۱۲۱-۱۲۲.

منابع جغرافیایی قرن چهارم هجری

پس از بررسی منابع جغرافیایی قرن سوم که تمامی منطقه قفقاز جنوبی را ارمنیه نامیده‌اند و به جز «ابن‌رسته» به تقسیمات داخلی آن به «ارمن» های سه‌گانه یا چهارگانه اشاره نموده‌اند اکنون به آثار جغرافی پژوهان قرن چهارم به ترتیب زمانی آنان می‌پردازیم که نظری مخالف جغرافی‌نویسان سده پیش از خود دارند. «قدمه بن جعفر» (۳۳۷ ق/ ۹۴۸ م) در اثر خود «الخراج» به ارمنیه بدون ذکر تقسیمات داخلی آن اشاره کرده و آن را شامل «جُرزان و دیبل و برزند و سراج طیر، باجُنیس، آرچیش، خَلاط، سیسجان، ازان، ناحیه قالیقلا، بسفرجان» می‌داند.^۱ همان‌طور که کاملاً مشخص است «قدمه بن جعفر» نظری شبیه به «ابن‌رسته» راجع به تمامی منطقه قفقاز جنوبی دارد و آن را به صورت یکپارچه ارمنیه دانسته و از تقسیم‌بندی‌های داخلی آن، «ارمن» های سه‌گانه یا چهارگانه نیز سخن به میان نیاورده است.^۲ «قدمه» با «ابن‌رسته» در نام پنج شهر اختلاف نظر دارند. در لیست «قدمه» سه شهر صغدیبل، باب‌الابواب و نشوی وجود ندارد و در سیاهه «ابن‌رسته» ذکری از قالیقلا و بسفرجان نیامده است.

اصطخری (۳۴۶ ق/ ۹۵۷ م)، ابن حوقل (۳۵۹ ق/ ۹۷۰ م) و دیگر جغرافی‌دانان قرن چهارم به‌طور دقیق‌تر و علمی‌تر از نام ارمنیه استفاده نموده‌اند و آن را فقط جهت اشاره به ارمنستان به‌کاربرده‌اند و نه تمامی منطقه قفقاز جنوبی؛ همچنین ذکری از تقسیمات داخلی (ارمن‌های سه‌گانه و چهارگانه) نیز به میان نیاورده‌اند. می‌توان گفت که آنان نظری کاملاً مخالف آثار جغرافیایی سده سوم هجری راجع به حدود و ثغور ارمنیه ارائه کرده‌اند. در این قرن دیگر نام «اران» نه به‌عنوان بخشی از ایالت ارمنیه بلکه خود به‌عنوان منطقه و ولایتی مستقل در کنار نام ارمنیه (منظور خود ارمنستان) آمده است؛ اما در آثار جغرافیایی

۱. قدمه بن جعفر، الخراج و صناعه الکتابه، ص ۱۴۷-۱۴۹.

۲. ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه، ص ۱۲۲.

«اصطخری» و «ابن حوقل» هنوز به جرزان (گرجستان) نه به عنوان ولایتی جداگانه و نه به عنوان بخشی از قلمرو «اران» یا «ارمنستان» اشاره‌ای نشده است و فقط شهر «تفلیس» را جزو «اران» دانسته‌اند.^۱ «اصطخری» در «مسالک و ممالک» زمانی که قصد دارد دربارهٔ قفقاز جنوبی (بنا به گفته وی آرمینیه و اران) گزارش تاریخی و جغرافیایی خود را ارائه کند «آذربایجان» را نیز به این دو ولایت مضاف می‌نماید، هر سه را به عنوان یک اقلیم در نظر می‌گیرد و در یک مبحث می‌گنجاند و سپس به شمردن نام شهرها و مناطق و جهات جغرافیایی و مسافتات آن‌ها از همدیگر می‌پردازد.^۲ مؤلف مسالک و ممالک می‌نویسد که این اقلیم از مشرق به جبال، دیلم و غرب دریای خزر، از سمت غرب به مرز ارمن و الان^۳ (اران) و قسمتی از سرزمین جزیره، از طرف شمال به آلان و جبال قبیق و از طرف جنوب به عراق و قسمتی از جزیره.^۴

همان‌طور که مشخص است اصطخری، حدودوثنور آذربایجان^۵ و اران^۶ را شرح می‌دهد و در چند صفحه بعد به موقعیت جغرافیایی ارمنستان به صورت مجزا پرداخته است. وی نوشته است که مرزهای آرمینیه از یک سمت (شرق) به بردعه، از طرف دیگر (جنوب)

۱. در قرن سوم یعقوبی، بلاذری، ابن فقیه و ابن خردادبه از «جرزان» بدون ذکر شهرهایش، به عنوان ارمن دوم یا ارمن سوم در چارچوب آرمینیه یاد کرده‌اند؛ اما فقط ابن فقیه و به تبع وی ابن خردادبه از سه شهر دیگر آن یعنی صَعْدِیْل، باب فیروز قباد و لَکَز نام برده‌اند اما تفلیس را جزو جرزان نیاورده‌اند!

۲. اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالک و ممالک، ص ۱۰۸.

۳. همان. اران صحیح است؛ زیرا اصطخری جهت غربی آذربایجان را شرح می‌دهد و ربطی به آلان در شمال اران ندارد.

۴. اصطخری، همان، ص ۱۰۸.

۵. به شمال آذربایجان که به اران و بخشی از آرمینیه می‌رسد، اشاره نکرده است.

۶. به غرب اران که به ارمن و جرزان و جنوب آن‌که به آذربایجان می‌رسد، اشاره نشده است.

به جزیره، از سمت دیگر (جنوب و شرق) به آذربایجان، از طرف (غرب) هم به مرز روم. اصطخری همچنین به طور دقیق مشخص کرده است که «قالیقل» یا «گارین قلعه» سر حد ارمنستان و روم (شرقی) بوده است.^۱ توضیحات وی راجع به حدودوئغور سه ولایت موردنظرش با کاستی‌هایی روبرو است اما بدون شک دقیق‌ترین و کامل‌ترین توضیحات راجع به حدودوئغور ارمنستان را ارائه کرده است. اصطخری پس از مشخص نمودن جهات جغرافیایی، شهرهای این سه سرزمین را برمی‌شمارد. آذربایجان موضوع بررسی این پژوهش نیست و جهت پرهیز از اطالاه کلام به شهرهای آن نخواهیم پرداخت. اصطخری شهرهای اران را شامل بردعه، دربند، تفلیس، بیلقان، ورشان،^۲ بردیج، برزنج،^۳ شماخی، شروان، آبخاز، شابران، قبله، شکلی، جنزه (گنجه)، شمکور،^۴ خان^۵ و قلعه^۶ می‌داند. اصطخری بعد از توصیف شهرهای اران به شهرهای ارمن می‌پردازد. دبیل دارالاماره ارمنستان، نشوی، برکری، خلاط، منازگرد، بدلیس، قالیقل، آرزن، میافارقین، آمد^۷ و سراج (به ارمنی شیراگ). نکته جالب اینکه اصطخری راجع به ارمنستان به تمامی شهرهای کوچک و بزرگ آن، همانند آذربایجان و اران، اشاره نمی‌کند بلکه از هر جهت جغرافیایی یکی دو شهر نام می‌برد و به خوبی چهار جهت جغرافیایی آن را ترسیم می‌کند. دیگر جغرافی‌دان قرن چهارم ابن حوقل، پیرو مکتب بلخی، در «صورة الارض» خود به شرح

۱. اصطخری، همان، ص ۱۱۱.

۲. ورشان جزو آذربایجان بوده و نه اران که اصطخری به هنگام نام بردن شهرهای آذربایجان آن را ذکر می‌کند. نک: اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۵۶.

۳. بردیج و برزنج شکل‌های متفاوت یک شهر هستند.

۴. خان به زبان ارمنی هوناراگرد.

۵. منظور قلعه ابن کندمان است.

۶. اصطخری، همان، ص ۱۵۴، ۱۵۶ - ۱۵۸، ۱۶۱.

۷. همان، ص ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹ - ۱۶۱.

شمالی‌ترین نواحی اسلامی پرداخته و آرمینیه، الران (اران) و آذربایجان را همانند اصطخری در یک اقلیم جای داده است.^۱ با این استناد که این سرزمین در دوران خود و حتی قبل از وی تحت کنترل و اداره یک شخص بوده است.^۲ وی هم در بحث جهات جغرافیایی و هم در مبحث تقسیم قفقاز جنوبی به آرمینیه و اران (بدون ذکر نام گرجستان) و همچنین شهرهای آنان کاملاً مقلد اصطخری است؛ بنابراین از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.^۳ ابن حوقل علاوه بر نسخ برداری کامل از جغرافیای اصطخری راجع به اران، ارمنستان و آذربایجان، تقسیم‌بندی دیگری ارائه کرده و آرمینیه را به آرمینیه داخلی و خارجی تقسیم کرده است.^۴ به زعم وی در آرمینیه خارجی «برخی از شهرهایش از آن مسلمانان و به دست آنان است و خود مسلمانان فرمانروای آن‌جا هستند و دست آرامنه از آن قطع گردیده و به کلی تحت حکومت حاکمان اسلامی است؛ از جمله این شهرها ارجیش، منازجرد^۵ و خلاط [یا اخلاط] است». ^۶ نکته جالب این است که مؤلف «صوره الارض» در ادامه دوباره به تعریف کامل‌تری از آرمینیه خارجی می‌پردازد و آن را شامل

۱. ابن حوقل، محمد بن علی، سفرنامه ابن حوقل، ص ۸۱.

۲. ابن حوقل اشاره می‌کند که این سه منطقه تا جایی که دیده و شنیده تحت لوای یک شخص بوده است و کسانی همانند ابن ابی ساج و غلام وی مفلح، دیسم بن شاذلویه و مرزبان بن محمد معروف به سالار بر این سه منطقه حکمرانی نموده‌اند و در گذشته نیز فضل بن یحیی و عبدالله بن مالک خزاعی حاکم آنجا بوده‌اند. نک: همان، ص ۸۱.

۳. همان، صص ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱.

۴. اصطلاح آرمینیه داخلی و خارجی مربوط به ارمنستان بیزانس بوده که از آن الگوبرداری شده است. نک: ایساکیان، واهان، روابط ارمنی - بیزانسی از قرن چهارم تا هفتم، ص ۱۱۷.

۵. یاقوت حموی از منازجرت و منازگرت نام برده است. حمدالله مستوفی از ملازجرد و صاحب حدود العالم از ملازگرد. منازگرت و ملاسکرت هم دیده شده است. نک: همان، ص ۲۸۴.

۶. ابن حوقل النصیبی، ابی القسم، کتاب صوره الارض، ص ۳۴۳.

«برکری، خلاط، ارجیش، وسطان، زوزان و سرزمین‌ها و دژها و نواحی و توابعی که در میانه آن‌هاست» می‌داند^۱ و در بخش اضافات به متن اصلی «صوره الارض» (گویا از نسخه‌ای دیگر) آمده است که ارمنیه داخلی شامل «دبیل، نشوی، قلیقلا و نواحی شمالی است»^۲.

مقدسی (۳۸۰ ق/ ۹۹۱ م) نیز از اینکه تمامی قفقاز جنوبی را ارمنیه بنامد، استنکاف ورزید؛ اما نامی که بتواند تمامی شهرها و مناطق این منطقه جغرافیایی را در برگیرد، نیافته است و می‌نویسد: «من نامی نیافتم که همه خوره‌هایش را در برگیرد پس آن را رحاب نامیدم»^۳. وی سپس ادامه می‌دهد این سرزمین را به سه خوره بخش کرده‌ام، نخستین آن‌ها از بالای دریاچه، اران است، سپس ارمنیه و در پایان آذربایجان باشد.^۴

- منابع دست‌اول ارمنی

در بررسی منابع جغرافیایی اسلامی قرن چهارم مربوط به قفقاز جنوبی، مدعی ما اثبات شد که استفاده از نام ارمنیه جهت اشاره به تمامی قفقاز جنوبی، اشتباهی بوده است که از سوی جغرافی‌دانان قرن سوم صورت گرفته است. اکنون با استناد به منابع دست‌اول جغرافیایی و تاریخی ارمنی که زمان نگارش آن‌ها مطابق با قرن هفتم تا نهم میلادی/ اول تا سوم هجری بوده بر مدعی خود اصرار بیشتری می‌ورزیم و تأکید می‌کنیم که نام‌گذاری قفقاز جنوبی به ارمنیه موضوعی رسمی و از سوی خلفا یا والیان نبوده و ابتکار اشتباه جغرافی‌دانان قرن سوم بوده است؛ زیرا منابع ارمنی که به واقعه نزدیک بوده‌اند به این مسئله هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند و به‌علاوه تقسیمات داخلی ارمنیه به «ارمن»‌های چهارگانه را مخصوص ارمنستان بیزانس دانسته‌اند که در زیر بدان خواهیم پرداخت.

۱. همان.

۲. همان.

۳. محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۵۵۵-۵۵۴.

۴. همان.

«آشخاراتویتس»^۱ به معنای جهان‌نما، نوشته‌ی «آنانیا شیراگاتسی»^۲ اولین و مهم‌ترین منبع جغرافیایی ارمنی قرن هفتم میلادی / اول هجری است. جغرافی‌دان ارمنی در این اثر به تقسیمات اداری و سیاسی قلمرو ساسانیان قبل از فروپاشی آنان و حملات عرب‌ها پرداخته^۳ و آن را به چهار «کوست»^۴ با استان‌های مختلف تقسیم می‌نماید؛ کوست «خوربران» در غرب با نه استان، کوست «نمروج» یا «نیمروز» در جنوب با نوزده استان، کوست «خراسان» در شرق با بیست‌وشش استان و کوست «کاپکوه»^۵ با

1. Ashkharatsuyts.

2. Anania Shirakatsi.

۳. می‌توان گفت که جهان‌نما مهم‌ترین اثر جغرافیایی دست‌اول ارمنیان در قرن هفتم میلادی / اول هجری و اثری است که از آخرین تقسیمات داخلی ساسانیان سخن به میان آورده و توصیفی بسیار دقیق‌تر و جزئی‌تر از منابع یونانی و رومی راجع به جغرافیای ایران و قفقاز دارد. راجع به مؤلف جهان‌نما و تاریخ دقیق نگارش آن میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد. این اثر را به «موسی خورنی» نیز نسبت داده‌اند؛ اما برخی صاحب‌نظران «آنانیا شیراگاتسی» را مؤلف آن می‌دانند. «مارکوآرت» ایرانشهر را بر اساس بخش ایران همین اثر به نگارش درآورده و آن را به «موسی خورنی» نسبت داده است.

۴. خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹) در مسائل مالی و نظامی تغییرات و اصلاحاتی انجام داد. وی کشور را به چهار کوست (بخش) تقسیم کرد و هر کوست زیر نظر یک سپهبد قرار داشت که مرزبانان (معادل استانداران) را کنترل می‌کردند و بر کار آنان نظارت داشتند.

۵. کوست یا کُست در زبان پهلوی به معنی جهت و سمت و ناحیه بوده است. نک: دهخدا، محمدعلی، لغت‌نامه، ج ۳۹، ص ۵۲۴؛ پور داود، خرده اوستا، ص ۶۷، ۲۶۶. به نظر نگارنده حتی نام کوست کاپکوه هم برای اشاره به مناطق شمالی ایران ساسانی کاملاً اشتباه بوده و به نظر می‌رسد که نظر خود شیراگاتسی است؛ زیرا سه نام‌گذاری دیگر (خوراسان، خوربران و نیمروز) بر اساس جهات جغرافیایی بوده است و قاعدتاً جهت شمالی هم باید به این صورت باشد؛ یعنی گفته

سیزده^۱ استان. کوست اخیرالذکر شامل: «آترپاتاکان، ارمن که هایک است، ورچان که ویرک^۲ است، ران^۳ که آغوانک است، بلاسکان^۴، سیساکان [به ارمنی سیونیک و بعد در دوران اسلامی سیسجان] آره [ری]، گغان [گیلان]، شانچان [زنجان]، دلمونک [دیلیم]، دمباوند، تپرستان، روان [رویان]، آمل». ^۵ به خاطر اینکه نگارش این منبع مربوط به قبل از ورود مسلمانان به قفقاز جنوبی بوده، طبیعی است که از نام ارمنیه سخن به میان نیامد؛ اما هدف از رجوع به این اثر از آن جهت صورت گرفت تا به طور مستند نشان دهیم که تقسیم قفقاز جنوبی به «ارمن» های چهارگانه مختص «ارمنستان بیزانس» بوده و نه «ارمنستان ساسانی» تا الگویی برای خلفا و والیان مسلمان در دوران اسلامی باشد؛ اما جغرافی دانان مسلمان ناآگاهانه از این تقسیم بندی ها الگو گرفته اند و آن را برای ارمنستان

شود کوست باختر یا آباختر به معنای شمال. در ضمن بعدها باختر به معنای سمت غرب به کار برده شد. طبری نیز در نام گذاری جهت شمالی به «اصبهذ اذربایجان و ما والاها و هی بلاد الخزر و ما والاها» دچار اشتباه شده است. وی در این باره چنین آورده است: «ففرق کسری هذه الولاية و المرتبه بین اربعة اصبهذین، منهم اصبهذ المشرق و هو خراسان و ما والاها و اصبهذ المغرب و اصبهذ نیمروز و هی بلاد الیمن و اصبهذ اذربایجان و ما والاها و هی بلاد الخزر و ما والاها». نک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۹۹ - ۱۰۰. همان طور که کاپکوه به نحوی اسامی استان های غربی و حاشیه جنوبی و غربی خزر را در بر نمی گیرد همین طور سیهید آذربایجان و خزر و توابع آن هم نام سرزمین های قفقاز جنوبی را در بر نمی گیرد.

۱. در منبع ارمنی سیزده استان ذکر شده که صحیح نیست و این کوست شامل چهارده استان است.

۲. ایرانیان گرجستان را ورچان، ارمنیان آن را ویرک و خود گرجیان نیز آن را ایبریا می نامیدند.

۳. گرجی ها آن را رانی می نامند.

۴. نام ایرانی آن بلاسکان و نام ارمنی پایداراکان و بعد در دوران اسلامی بیلقان بوده است.

۵. شیراگاتسی، آنانیا، آشخاراتوتیس، ص ۳۰۴.

و قفقاز دوران اسلامی به کار گرفته‌اند. «شیراگاتسی» می‌نویسد: «ارمن اول^۱ که قبلاً ارمن دوم بود، در شرق کیلیکیه قرار دارد و از طریق کوه‌های توروس به کوه آمانوس می‌رسد و از کوماگنه‌ی^۲ آسوری‌ها جدا می‌شود و تا رود فرات ادامه می‌یابد. رودهایی به نام‌هایی ... دارد و دو گذرگاه یا باب برای ورود به سوریه. ارمن دوم که قبلاً ارمن یکم بوده است، در شرق کاپادوکیه قرار دارد و طول آن تا فرات گسترده است و کوه آرگوس، رود آلیس و سی رود کوچک دیگر را در برمی‌گیرد.^۳ ارمن سوم در شرق کاپادوکیه واقع شده و طول آن تا رود فرات ادامه دارد و دارای دو رود و بیست و دو کوه بزرگ است.^۴ مؤلف جهان‌نما در ادامه ارمن چهارم را از شمال با ارمن علیا، از غرب با شهر ملیتینه، از جنوب با میان‌رودان و از شرق با تارون همسایه می‌داند که دارای هشت ولایت است.^۵

۱. بعد از تقسیم ارمنستان میان ساسانیان و بیزانس در سال ۳۸۷. م ارمنستان ساسانی همان‌طور مرزبان نشین باقی ماند؛ اما در ارمنستان بیزانس در زمان قیصر تئودوسیوس یکم (۳۷۹-۳۹۵. م) تغییرات اداری و سیاسی به وجود آمد. استان ارمن علیا به ارمن اول Armenia Prima (با مرکزیت سیاستیا یا سیواس) تغییر نام داد. استان تسویک به ارمن دوم Armenia Secunda (با مرکزیت ملیطینه یا ملطیه)، استان سوفنه به ساتراپ (با مرکزیت آرسامُساتا) و استان ارمن کوچک هم به ارمنستان داخلی Interior Armenia (با مرکزیت تئودوسیوپولیس یا گارین) تغییر نام داد. این چهار استان باری دیگر در پی اصلاحات یوستی‌نیانوس یا ژوستینین یکم در سال (۵۳۶. م) تغییر نام دادند. ارمن یکم به ارمن دوم، ارمن دوم به ارمن یکم، ارمنستان داخلی به ارمن سوم Armenia Tertia و ساتراپ به ارمن چهارم Armenia Quarta تغییر کرد و این‌چنین ارمن‌های چهارگانه به وجود آمد. نک: ایسهاگیان، واهان، روابط ارمنی - بیزانسی از قرن چهارم تا هفتم، ص ۱۷۴ - ۱۷۶.

2. Commagene.

۳. شیراگاتسی، آنانیا، آشخاراتویتس، ص ۲۸۵.

۴. همان، ص ۲۹۰.

۵. همان، ص ۲۹۱.

بعد از بررسی «آشخاراتوتیس» اکنون به بررسی «تاریخ سبه‌أس» منتسب به شخصی به نام «سبه‌أس»^۱ مهم‌ترین اثر تاریخی ارمنیان در قرون هفتم و هشتم میلادی / دوم و سوم هجری می‌پردازیم که از صدر اسلام تا زمان معاویه به‌هیچ‌وجه از نام ارمنیه برای اشاره به تمامی مناطق قفقاز جنوبی و ارمن اول و دوم و سوم و چهارم جهت اشاره به اران (آغوانک)، گرجستان (ویرک) و ارمنستان (هایک) استفاده نکرده است. البته این امر در زمان ساسانیان نیز مرسوم بوده و قفقاز جنوبی هیچ‌گاه نام واحدی نداشته است. این مورخ ارمنی در تاریخ خود برای نخستین بار به حملات عرب‌ها به قلمرو ایران ساسانی، بیزانس، سرزمین ارمنستان و همچنین سقوط دوین اشاره می‌نماید^۲ و در ادامه در فصل چهل و چهارم چنین آورده است: «سپاه اسماعیلیان^۳ به سه دسته تقسیم شدند و به آرات، مناطق سپهگان گوند [واسپوراکان] و آغوانک حمله نمودند»^۴. در فصل چهل و پنجم «تاریخ سبه‌أس» آمده است: «دیگر سپاه اسماعیلیان که در استان آرات بود، مرزهای تایک، ویرک و آغوانک را با شمشیر درنوردید و غنایم و اسیرانی را گرفتند»^۵. زمانی که تئودورس رشتونی، مرزبان ارمنستان، بعد از شکست کامل ساسانیان که دیگر امیدی به احیای قدرت آنان نداشت و همچنین تسلیم دیبل پایتخت ارمنستان و ناخرسندی از دخالت‌های سیاسی و مذهبی بیزانس به این نتیجه رسید که بهترین اقدام، بستن معاهده صلح با مسلمانان

۱. خود مورخ شاهد خیلی از اتفاقات بوده یا از افراد موثق استفاده کرده و مهم‌ترین منبع راجع به حملات و فتح ارمنستان در زمان خلیفه سوم و زمان معاویه است. سبتوس تاریخ خود را از حدود سال (۴۲۸ م) شروع و به زمان خلافت معاویه (۴۰ - ۶۰ ق / ۶۶۰ - ۶۸۰ م) به پایان می‌رساند.

۲. سبه‌أس، تاریخ سبه‌أس، ص ۲۰۷-۱۹۹.

۳. منظور سبه‌أس از اسماعیلیان، مسلمانان است.

۴. همان، ص ۲۱۱.

۵. همان، ص ۲۵۵.

عرب است، امپراتور بیزانس از این توافق و همکاری بسیار خشمگین و به ارمنستان قشون کشی نمود. در «تاریخ سبہ‌اس» ضمن اشاره به یاری مسلمانان طبق قرارداد منعقد، ذکر شده که «اهالی ویرک، آغوانک و سیونیک (سیسجان) نیز با وی متحد شدند و هر کدام از آنان طبق فرمانش به سرزمین خودشان رفتند و موضع خود را تحکیم نمودند»^۱ و زمانی که حمله سپاه بیزانس و طرفداران ارمنی آنان با شکست مواجهه شد، تئودوروس با دعوت معاویه به دیدار وی رفت و در دمشق خلعت و هدایای ارزشمندی به وی هدیه داده شد. همچنین علاوه بر آن هدایا «امارت هایگ، ویرک، آغوانک و سیونیک را تا کاپکوه و گذرگاه چور (در بند) را به وی سپرد و ایشان را با احترام بدرقه نمود. تئودوروس متعهد شده بود که این سرزمین‌ها را تابع خود گرداند».^۲ این مهم‌ترین سند ما راجع به این امر است که حتی زمانی که اداره تمامی مناطق قفقاز جنوبی به شخص واحدی سپرده شد، این منطقه نامی واحد همانند آرمینیه را نداشته است و ارمن‌های سه‌گانه یا چهارگانه نیز کاربردی نداشته است؛ چون بالطبع نویسندگان ارمنی بدان اشاره می‌کردند و آن را مایه افتخار خود می‌دانستند.

اثری بعدی «تاریخ غوند» نوشته غوند^۳ در قرن هشتم و نهم میلادی / دوم و سوم هجری است. در این اثر مهم تاریخی که مصادف با دوران امویان (۴۱-۱۳۲ ق) به نگارش درآمده است در تمامی مواردی که اشاره به ارمنستان دارد به صورت هایگ آمده و هیچ اشاره‌ای به آرمینیه و ارمن‌های چهارگانه نشده است؛ بنابراین از آوردن گزارش‌های متعدد خودداری می‌شود. این مورخ ارمنی راجع به محمد بن مروان (۱۰۱ ق) نوشته است: «زمانی که عبدالملک، خلیفه مسلمانان، خبر شکست نیروهایش را شنید، محمد را

۱. همان، ص ۲۶۷.

۲. همان، ص ۲۷۵.

فراخواند و به وی دستور داد سپاه عظیمی را فراهم آورد تا به سرزمین هایگ^۱ حمله نماید و ارمنیان را از دم تیغ بگذرانند و به اسارت بگیرد.^۲ در ادامه همین مبحث آمده است: زمانی که محمد به دمشق برگشت «یکی از اسماعیلیان^۳ را حاکم هایگ نمود و با این اقدام اندیشه نادرست، از میان برداشتن دودمان «آزاد ناخارارها» به همراه سواره نظامشان را بنیان گذاشت».^۴ اثر بعدی معروف به «تاریخ سرزمین آغوانک» نوشته موسی داسخورانتسی^۵ (به قولی گاگانگاتواتسی)^۶ است که راجع به تاریخ دقیق نگارش آن - قرن نهم، دهم و یازدهم - میان پژوهشگران و قفقاز شناسان اختلاف دیدگاه وجود دارد.^۷ این مورخ پس از گزارش خود راجع به ساسانیان در قفقاز، شکست آنان و جایگزین شدن خلافت اسلامی در قفقاز بدون هیچ گونه تغییر نام جغرافیایی مجدداً از آغوانک، هایگ و وراتس^۸ (گرجستان) سخن به میان می آورد و نه از ارمنیه و ارمن یکم تا چهارم.

۱. هایگ به معنای ارمنستان بوده و نه ارمن اول یا چهارم.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. این امر نشان می دهد که تا این زمان حاکم ارمنستان که بدان «ایشخان» می گفتند شخصی ارمنی بوده است. غوند در تمام اثر خود همانند «سبه‌أس» از مسلمانان به عنوان اسماعیلیان یاد کرده است.

۴. غوند، تاریخ غوند، ص ۳۱ و ۳۲.

5. Movses Daskhurantsi.

6. Movses Kaghankatvatsi.

۷. داسخورانتسی اثر خود را به سه کتاب تقسیم نموده است و در بخش سوم به «ظهور تاریخ اسلام» - البته با دیدگاهی متعصبانه - «گسترش آن» و همچنین «ورود مسلمانان به قفقاز» پرداخته است.

۸. داسخورانتسی برعکس سبه‌أس به جای «ویرک» از «وراتس» یا «وراستان» استفاده می کند که از همان ریشه است.

«داسخورانتسی» زمانی که به مرگ یغیازار - «جائلیق اران» - و جانشینی «نرسس باکور» در زمان امویان اشاره می‌کند، می‌نویسد: «پس از مرگ روانشاد یغیازار - جائلیق آغوانک - نرسس باکور، طرفدار فرقه تئوفیزیت کاگدون^۱ و اسقف سابق گاردمان با ملکه اسپرام همسر «واراز تیرداد» که پیرو همان فرقه بود به منظور حصول به جاه‌طلبی فراوان، پیمان بست»^۲. لازم به اشاره است که کلیسای اران همانند کلیسای ارمنستان «منوفیزیت» بودند و افکار «تئوفیزیت»ها که بیزانس و کلیسای گرجستان طرفدار آن بود را قبول نداشتند. در نتیجه شورای مذهبی آغوانک گرایش نرسس باکور - جائلیق جدید - را نمی‌پذیرفت. مؤلف تاریخ سرزمین آغوانک در ادامه می‌نویسد که شورای مذکور موضوع را با یغیا - جائلیق هایگ - در میان گذاشت و از وی چاره‌جویی نمود.^۳ جائلیق ارمنستان نیز به عبدالملک خبر داد. «از یغیا، اسقف اعظم هایگ، به امیرالمؤمنین عبدالله جهانگشا. به پاس خداوند قادر سرزمین خادم مسیح‌مان، تابع قدرت شما شده است. هم ما و هم آغوانک به الوهیت مسیح باور داریم؛ اما اکنون اسقف اعظم آغوانک که مقرر آن در «بردعه» است با امپراتور بیزانس رایزنی کرده و در دعاها نام وی را ذکر می‌کند و تمام سرزمین را مجبور می‌کند که هم‌اعتقاد و متحد وی گردند»^۴. همین نامه‌نگاری باعث مرگ جائلیق آغوانک شد.^۵

علاوه بر «هایگ» و «آغوانک» که در دوران اسلامی همانند دوران باستان و ساسانیان با همان نام‌ها در منابع ارمنی آمده است و نه ارمن‌های مختلف، گرجستان نیز از

1. Kaghgeton.

۲. موسی داسخورانتسی، تاریخ سرزمین آغوانک، ص ۲۲۸.

۳. همان، ص ۲۲۹.

۴. همان، ص ۲۳۰.

۵. همان، ص ۲۳۰.

این قاعده مستثنا نبوده است. زمانی که میان شاهزادگان ارانی ازدواج خویشاوندان نزدیک (دو نوه از دو پدر و مادر جداگانه) صورت گرفت، این مسئله باعث اعتراض میکاییل، - اسقف اعظم آغوانک - قرار گرفت و آنان را از این امر منع کرد؛ اما شاهزاده «ورازوی» برای به دست آوردن معشوقه خود از اسقف اعظم گرجستان که انعطاف بیشتری راجع به این مسائل داشت، نظرخواهی نمود: «ورازوی» به تالیله - اسقف اعظم وراتس - نامه‌ای در این خصوص نگاشت... وی چنین فرمان داد: «اگر تو برحسب اعتقاد من عمل می‌کنی، این ازدواج مبارک باد و اگر به سنت آغوانک پایبندی پس خودت می‌دانی».^۱ این مسئله باعث اعتراض شورای مذهبی اران گردید و تکفیر «ورازوی» و اسقف اعظم گرجستان صادر شد که به قتل «ورازوی» انجامید. علاوه بر دوران امویان در زمان عباسیان نیز نام هایک، وراتس و آغوانک نیز به همین صورت به کاررفته است و نه ارمن‌های مختلف. زمانی که بابک قیام خود را شروع نمود (۲۰۱ ق/ ۸۱۶-۸۱۷ م) و جهت همراهی نمودن منطقه قفقاز وارد برخی از سرزمین‌ها و استان‌های جنوبی این منطقه شد همچنان از نام آغوانک و هایک سخن به میان آمده است.^۲ زمانی که سهل سمباتیان - حاکم سیونیک - بابک را دستگیر و تحویل بغداد داد «در مقابل کار خود از دربار پاداش بزرگی دریافت کرد. حکومت تمام هایاستان (ارمنستان)، وراستان (گرجستان) و آغوانک به وی سپرده شد».^۳ می‌توان گفت به نحوی والی خلافت در قفقاز جنوبی شد که در منابع ارمنی بدان «ایشخانیاتس ایشخان»^۴ گفته می‌شد که قبل از «سهل» این منصب به «تئودور رشتونی» نیز داده شده بود.

۱. همان، ص ۲۴۴.

۲. همان، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۳. همان، ص ۲۵۹.

۴. در صدر اسلام و حتی در اوایل امویان تا زمان عبدالملک بن مروان ارمن، اران و جرزان

هنگامی که قدرت عباسیان در ایران تضعیف شده بود و حکومت‌های نیمه‌مستقل همانند طاهریان و علویان در قرن سوم هجری پا به عرصه وجود نهادند، در قفقاز نیز شبیه چنین رخدادهایی تکرار شد. «آشوت باگراتونی» در ارمنستان حکومت «باگراتونی»ها را در سال (۲۷۲ ه.ق/۸۸۵) تأسیس نمود و در اران نیز شخصی به نام «حامام» حکومتی را بنا نهاد. «سپس حامام پرهیزگار که شاه/آغوانک شد، پادشاهی ازدست‌رفته آغوانک را احیا نمود همان طوری که «آشوت باگراتونی» پادشاهی ارمنیان را احیاء نمود. این امور هم‌زمان باهم انجام می‌شد»^۱.

نتیجه‌گیری

بررسی منابع تاریخی قرن سوم بیانگر آن است که نخستین بار «خلیفه بن خیاط» از نام آرمینیه (و نه ولایت آرمینیه) جهت اشاره به تمامی قفقاز جنوبی استفاده نموده است و سایر نویسندگان اسلامی قرن سوم نیز به همین روش از این نام استفاده نموده‌اند؛ از سوی دیگر، برخی از مترجمان آثار جغرافیایی و تاریخی به زبان‌های مختلف و بعضی از پژوهشگران بدون دقت لازم از ولایت/آرمینیه استفاده نموده‌اند و نوعی تقسیم‌بندی رسمی و درباری را برای آن منظور داشته‌اند.

هرکدام حاکمی محلی به نام ایشخان (معادل مرزبان در دوران ساسانیان) داشتند که سایر فتودال‌های این سه منطقه می‌بایست زیر نظر و کنترل این ایشخان بومی به فعالیت می‌پرداختند. این سه ایشخان نیز زیر نظر والی مسلمان (معادل سپهبد زمان ساسانیان) که ممکن بود هم‌زمان والی آذربایجان و یا جزیره نیز باشد، بودند. زمانی که تحت شرایطی به‌جای والی مسلمان یکی از ایشخان‌های این سه منطقه وظایف آن را انجام می‌داد، بدان ایشخانیاتس ایشخان می‌گفتند که معادل امیرالامراء بود.

نخستین کسی که برای ارمنیه، تقسیماتی را لحاظ نمود، بلاذری است که بدون استناد به دستور خلیفه یا حتی والی و صرفاً بر مبنای شنیده‌های شفاهی خود - نه اسناد و مدارک رسمی و درباری - آن را به چهار «ارمن» تقسیم نموده است و جغرافی‌دانان و مورخان بعدی نیز به تقلید از وی پرداخته‌اند؛ بنابراین نه نام‌گذاری قفقاز جنوبی به ارمنیه و نه تقسیمات داخلی آن موضوع رسمی و درباری نبوده است؛ زیرا در این صورت منابع دست‌اول و دست‌دوم ارمنی از کنار این موضوع مهم با بی‌تفاوتی رد نمی‌شدند و آن را مایهٔ تفاخر خود می‌دانستند که نام ارمنستان به تمامی قفقاز جنوبی اطلاق شده است. در ضمن بر اساس منابع ارمنی به اثبات رسید که تقسیمات داخلی ارمنیه به «ارمن»‌های چهارگانه مخصوص «ارمنستان بیزانس» بوده که از سوی امپراتوران آن دولت صورت گرفته است.

جدای از توضیحات و مستندات ارائه شده، نام‌گذاری تمام قفقاز جنوبی به ارمنیه در صورتی امکان خواهد داشت که ارمنیان تمام این منطقه را تصرف نمایند و خودشان ادارهٔ این منطقه را بر عهده بگیرند و نه اینکه مسلمانان، سه سرزمین این منطقه را تصرف نمایند و ادارهٔ سیاسی و اقتصادی آن را عهده‌دار شوند و مقرر والی هم در «بردعه» - پایتخت اران - باشد و نه دوین، پایتخت ارمنستان. آیا اگر نویسندگان مسلمان، قفقاز جنوبی را «ارانیه» یا «جرزانیه» می‌نامیدند باعث تعجب ما نمی‌شد که چرا اسم یک منطقه بر تمامی قفقاز جنوبی نهاده شده است؟ مگر این اسم شامل تمامی استان‌ها، شهرستان‌ها و روستاهای قفقاز جنوبی می‌شود؟

به هر حال، نام‌گذاری اشتباه قفقاز جنوبی به ارمنیه و تقسیمات داخلی آن در قرن چهارم متوقف می‌شود. اصطخری، ابن حوقل و مقدسی از ارمنیه صرفاً جهت اشاره به ارمنستان استفاده می‌نمایند و «اران» را نه جزئی از ارمنیه بلکه همراه و همتای ارمنیه به‌عنوان یک ولایت مستقل ذکر می‌نمایند. هرچند هنوز دانش جغرافی‌دانان راجع به گرجستان ناقص است و اشاره‌ای به این سرزمین نمی‌شود.

در این که چرا جغرافی‌دانان مسلمان به اشتباه نام آرمینیه را بر تمامی قفقاز جنوبی نهادند؟ می‌توان گفت این امر ممکن است چند علت داشته باشد؛ اولاً ناشی از فاصله‌ی حدود سه سده میان فتوحات مسلمانان و تاریخ‌نگاری و جغرافی‌نگاری آنان باشد، ثانیاً گستردگی وسعت ارمنستان نسبت به اران و جرجان باشد، ثالثاً مسیحی بودن اکثریت جمعیت این منطقه و همهٔ آنان را ارمنی فرض کردند و رابعاً داشتن یک والی مشترک برای سه ولایت قفقاز جنوبی بوده است.

منابع

۱. ابن الفقیه، ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی، البلدان، مصحح، یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ ق.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن علی، سفرنامه ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۶.
۳. ———، ابی القسم النصیبی، کتاب صورہ الارض، لیدن: بریل، ۱۹۳۹.
۴. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: میراث ملل، ۱۳۷۱.
۵. ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۶. عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، الاستیعاب فی معرفۃ الأصحاب، ج ۲، بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۲.
۷. أبو عمرو، خلیفه بن خیاط بن أبی هبیره اللیثی العصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۵.
۸. اصطخری، ابراهیم بن محمد، المسالک و الممالک، به کوشش حینی، محمد جابر عبدالعال، قاهره: الهیئۃ العامة لقصور الثقافه، ۲۰۰۴.
۹. ———، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۱۰. البلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دار و المکتبه الهلال، ۱۹۸۸.
۱۱. ———، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره، ۱۳۳۷.
۱۲. پورداوود، خرده اوستا، بمبئی: انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی، بی تا.
۱۳. حسینی، سید سجاد و آقازاده، جعفر، فتوحات مسلمانان در قفقاز، قم: فصلنامه تاریخ اسلام، شماره مسلسل ۴۶-۴۵، ۱۳۹۰.
۱۴. داسخورانتسی، موسی، تاریخ سرزمین آغوانک، ترجمه از ارمنی قدیم به ارمنی نوین، واراگ آراکلیان، ایروان: هایاستان، ۱۹۶۹.
۱۵. دهخدا، محمدعلی، لغت‌نامه، تهران: مجلس شورای ملی، ۱۳۳۶.

۱۶. ساهایگان، واهان، روابط ارمنی - بیزانسی از قرن چهارم تا هفتم، ایروان: گیدلیک ۱۹۹۱.
۱۷. سیه‌اس، تاریخ سیه‌اس، ترجمه از ارمنی قدیم به ارمنی نوین، گئورگ خاچاتریان و وانو یغیازاریان، ایروان: زانگاک - ۹۷، ۲۰۰۴.
۱۸. شالباف، علیرضا، فتح و گسترش اسلام در قفقاز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲.
۱۹. شیراگاتسی، آنانیا، آشخاراتسویس، ترجمه از ارمنی قدیم به ارمنی نوین، آ.گ. آبراهامیان و دیگران، ایروان: نویسنده شوروی، ۱۹۷۹.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۲۱. ———، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷.
۲۲. غونُد، تاریخ غوند، ترجمه از ارمنی قدیم به ارمنی نوین، آرام در غونُدیان، ایروان: نویسنده شوروی، ۱۹۸۲.
۲۳. قدامه بن جعفر، الخراج، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: البرز، ۱۳۷۰.
۲۴. کولسنیکف، آ.ای، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه، ۲۵۳۷.
۲۵. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۲۶. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۸.
۲۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.
۲۸. ———، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة: دار الصاوی، بی‌تا.
۲۹. ———، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة، ج دوم، ۱۴۰۹.

۳۰. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.

۳۱. ———، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، القاهرة: مكتبة مدبولی، ۱۹۹۱.

۳۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

۳۳. ———، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.

